

اردو یسور بانو اناهیٲا

نویسنده: دیناز دهنادی

www.ketab.ir

دهنادی، دیناز، ۱۳۶۴	سرشناسه:
اردویسوریانو اناهیتا / نویسنده دیناز دهنادی.	عنوان و نام پدیدآور:
تهران: نشر پرسب، ۱۴۰۳	مشخصات نشر:
۵۸ ص	مشخصات ظاهری:
۹۷۸-۶۲۲-۷۱۲۷-۶۴-۴	شابک:
فیبا	وضعیت فهرست نویسی:
آناهیتا (آلهی ایرانی)	موضوع:
Anahita (Iranian deity)	موضوع:
اساطیر ایرانی	موضوع:
Mythology, Iranian	موضوع:
BL۲۲۷۰	رده بندی کنگره:
۳۰۹۵۵:۳۰۱	رده بندی دیویی:
۹۷۱۱۶۹۶	شماره کتابشناسی ملی:
فیبا	اطلاعات رکورد کتابشناسی:

www.ketab.ir

پرسب

نشر پرسب

اردویسور بانو اناهیتا

- نویسنده: دیناز دهنادی
- آماده سازی فایل: بهنام مبارکه
- ناشر: نشر پرسب
- چاپ نخست: بهار ۱۴۰۳
- شمارگان: ۳۰۰ نسخه

دفتر: تهران، میدان رسالت، خیابان هنگام، خیابان فروزی

پلاک ۶۶، طبقه اول

تلفن: ۷۷۲۰۷۰۹۴ همراه: ۹۱۹۳۳۹۰۳۳۴

کلیه حقوق و امتیازات کتاب محفوظ است.

ISBN: 978-622-7138-63-4



9 786227 138634

فهرست

۵	 آغاز سخن
۶	 امشاسپندان
۹	 ایزدان
۱۱	 اردویسور آناهیت
۱۵	 آناهیتا در زمان هخامنشیان
۱۷	 آناهیتا در دوران اشکانیان
۱۶	 آناهیتا در دوران ساسانیان
۲۰	 آناهیتا در اوستا
۲۹	 آبان یشت
۵۸	 کتابنامه

آغاز سخن

بنابر پژوهش‌های تاریخی مهاجرت آریایی‌ها از آسیای میانه به سوی سرزمین کنونی ما، ایران، نزدیک به دو هزار سال پیش از میلاد رخ داده است.

آریاها بر اثر رخدادهایی که شاید دلایلی مانند کمبود خوراک و چراگاه، مسکن، تغییرات آب‌وهوا، از یکدیگر جدا شدند و بخشی از آنها به هند و بخشی دیگر به ایران مهاجرت کردند.

نژاد «هندواروپایی» به نژادی گفته می‌شود که امروزه از اسپانیا و پرتغال در قاره اروپا تا ایران، افغانستان، پاکستان و هند در آسیا گسترده شده است؛ ایرانیان جزء دسته شرقی این نژاد (هندواروپایی) به شمار می‌آیند. هندواروپاییان به دو دسته شرقی و غربی تقسیم می‌شوند. دسته‌های غربی، ملت‌های اروپایی هستند و دسته‌های شرقی، ملت‌هایی هستند که «هندوایرانی» نامیده می‌شوند؛ گفتنی است که «هندوایرانی» نیز به دسته‌های «هندی» و «ایرانی» بخش می‌شوند (مبارکه، ۱۴۰۱: ۱۱). ولی مشترکات نژادی و فرهنگی میان این دو گروه هرگز گسسته نشد. همبستگی‌های بسیاری در زبان، اسطوره و آیین‌های نیاکان سرزمین ما و مردم باستان سرزمین هند آشکار و روشن است.

گروهی که در سرزمین کنونی ماندند نام خود، ایران، را بر این سرزمین به یادگار نهادند و بی‌شک فرهنگ و اساطیر و آیین‌هایشان با فرهنگ بومی

این سرزمین آمیخته شد. از این میان زرتشت نزدیک به چهار هزار سال پیش باور یکتاپرستی و پرستش یگانه آفرینش هستی، آهورامزدا را در این سرزمین گسترش داد. پیش از آمدن او خدایانی در اندیشه‌های مردمان این سرزمین ستایش می‌شدند. خدایانی که به دوران هم‌زیستی مردم ایران و هند و یا به دیگر سخن به دوران هندوایرانی تعلق داشتند. در روزگاری پس از زرتشت این خدایان پیش‌زرتشتی در زیرباورهای زرتشتی قرار می‌گیرند و در متن‌های دینی، آفریده «مزدا» شناخته می‌شوند.

امشاسپندان

«امشاسپند اسمی است که بیک دسته از بزرگ‌ترین فرشتگان مَرَدَیَسنا داده شده است امشاسپندان جمع آن است» (پوردواود، ۲۵۳۶ (ب)، ج ۱: ۶۹). «امشاسپندان جلوه‌های اورمزد به شمار می‌آیند و هر کدام از آنها دشمن مستقیمی در میان دیوان دارند» (آموزگار، ۱۳۹۱: ۱۶). شناخت امشاسپندان در گاتها و دیگر بخش‌های اوستا با یکدیگر متفاوت‌اند. آشو زرتشت برای شناساندن بهتر آهورامزدا، جلوه‌ها یا پرتوهایی از فروزه‌های (= صفات) آهورامزدا را در گاتها نام می‌برد. این فروزه‌ها بدین شمارند:

(۱) سَپَنَتَمَایِن یُو (خَرَد مقدس، روح افزایش‌بخشی): در پهلوی و هومن و در فارسی بهمن گویند «نماد اصلی آهورامزدا و روح و اندیشه او به شمار می‌آید. این ویژگی «افزایش‌بخشی» تنها از آن آهورامزداست؛ «در حالی که در تجلیات دیگر او انسان و سایر آفریده‌های گیتی نیز سهیم‌اند. اندیشه (خَرَد) به عنوان نمادی از خودِ اورمزد نشان از اهمیتی دارد که در فرهنگ ایران باستان به اندیشیدن داده می‌شود».

۲) **وَأَهْوَمَنَ** (اندیشه نیک)، نگهبان و پشتیبان جانوران سودمند. در پهلوی **آشاوهیشت** و در فارسی اردیبهشت گویند. «چون مظهری از خرد آفریدگار است. زیرا از طریق اندیشه نیک است که به شناخت دین می‌توان رسید. او اندیشه نیک را به ذهن آدمیان می‌برد و ایشان را به سوی آفریدگار رهبری می‌کند؛ و پس از مرگ نیز روان پارسایان را خوشامد می‌گوید و آنان را به بالاترین بخش بهشت رهنمون می‌شود. زردشت نیز از طریق او (وَأَهْوَمَنَ) به درگاه اورمزد بار می‌یابد. همکاران او در میان ایزدان، ایزد ماه و ایزد گوشوزن جگوشج (ایزد موکل بر چهارپایان هستند ابراهام رام و سپهر جاسمانج و زروان نیز در زمره یاران او به شمار آمده‌اند. این امشاسپند نمادی مردانه دارد» (همان).

۳) **آش‌وهیشت** (بهترین راستی)، در پهلوی **خَشْتَرِیَوَر** و در فارسی شهریار گویند. «که زیباترین امشاسپندان و نمادی است از نظام جهانی، قانون‌ایزدی و نظم اخلاقی در این جهان. سخن درست گفته شده، آیین خوب برگزار شده، گندم بسامان رشد کرده و مفاهیمی از این نوع، نشانه‌ای از اردیبهشت دارند... این امشاسپند نه تنها نظم را در روی زمین برقرار می‌سازد، بلکه حتی نگران نظم دنیای مینوی و دوزخ نیز هست و مراقبت می‌کند که دیوان، بدکاران را بیش از آنچه سزایشان است تنبیه نکنند... یاران او ایزدان آذر، سروش، بهرام و نریوسنگ هستند. این امشاسپند نمادی مردانه دارد» (همان: ۱۸-۱۷). در آفرینش مادی نگهبان آتش است.

۴) **خَشْتَرَوَایَرِی** (شهریاری آرزو شده)، «او مظهر توانایی، شکوه، سیطره و قدرت آفریدگار است. در جهان مینوی، او نماد فرمانروایی بهشتی و در

گیتی نماد سلطنتی است که مطابق میل و آرزو باشد، اراده آفریدگار را مستقر کند، بیچارگان و درماندگان را در نظر داشته باشد و بر بدیها چیره شود. همکاران او ایزد مهر، ایزد خورشید و ایزد آسمان اند و ایزدان هوم، بُرز، آردوی سوره اناهیتا و سوک نیز جزء یاران او به شمار آمده‌اند. او پشتیبان فلزات است و فلزات نماد زمینی او هستند... این امشاسپند نمادی مردانه دارد».

۵) شپنث آرم‌ای تی (مهر و فروتنی و بردباری)، در پهلوی شپنذازمت و در فارسی به گونه‌های سفندارمذ، اسفندارمذ و اسفند آمده است. «شپندارمذ با نمادی زنانه... به چهارپایان چراگاه می‌بخشد. زمانی که پارسایان در روی زمین، که نماد این جهانی اوست، به کشت و کار و پرورش چهارپایان می‌پردازند یا هنگامی که فرزند پارسایی زاده می‌شود او شادمان می‌گردد و وقتی مردان و زنان بد و دزدان بر روی زمین راه می‌روند، آزرده می‌شود. همان گونه که زمین همه بارها را تحمل می‌کند، او نیز مظهري از تحمل و بردباری است. یاران او در میان ایزدان، آردوی سوره اناهیتا و ایزد بانوان دین و آرد / اشی هستند».

۶) هَارَوَات (رسایی)، در پهلوی خُردات و در فارسی خرداد گویند. «... آب را حمایت می‌کند و در این جهان، شادابی گیاهان مظهر اوست. این امشاسپند نمادی زنانه دارد. ایزد تیشتر و باد و فروهر پرهیزکاران، همکاران او هستند».

۷) آمَرَتَات (بی‌مرگی و جاودانی)، در پهلوی اَمُردات و در فارسی اَمُرداد گویند و بنابر باور اشتباه آن را بدون حرف نفی، مُرداد می‌نویسند. «تجلی دیگری از رستگاری و جاودانی. سرور گیاهان است. او گیاهان را می‌رویاند و رمة گوسفندان را می‌افزاید... همکاران او ایزدان رشن و

آشتاد و زامیاد هستند. این امشاسپند نماد زنانه دارد» (آموزگار، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۶ و رضی، ۱۳۸۱: ۳۳۶).

ولی در بخش‌های دیگر اوستا، پیداست که پیشوایان دین این فروزه‌ها را برای درک و فهم توده‌ی مردم «امشاسپندان» یا فرشتگان مقرب درگاه آهورامزدا نام‌گذاری کرده‌اند. «در بخش‌های دیگر اوستا ... امشاسپندان که کارگزاران خداوند به شمار رفته‌اند، هر یک سرپرستی برخی از امور زمینی را به عهده دارند: یکی‌شان سرپرست جانوران، دیگری حامی گیاهان، دیگری سرپرست آب‌هاست و یکی دیگر نگاهبان فلزات جهانی به شمار می‌روند» (رضی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

«تعداد اصلی امشاسپندان شش است، در حالی که معمولاً از هفت امشاسپند سخن به میان می‌آید. این اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که گاهی در متن‌های متأخر، ایزد «سروش» را یکی از امشاسپندان به حساب می‌آورند و تعداد آنها را به هفت می‌رسانند. گروهی نیز خود «اورمزد» را به عنوان هفتمین امشاسپند در رأس آنها قرار می‌دهند و برخی معتقد به آفرینش «سپندمینو» به عنوان نخستین امشاسپند هستند» (آموزگار، ۱۳۹۱: ۱۶).

ایزدان

بنا بر نوشته‌های اوستا و باور دینی ایرانیان باستان، هر چیز سودمند و نیک که در زندگی مادی و این جهانی و مینوی سودمند و بهره‌رسان باشد، سزاوار ستایش است و آن را «ایزد» نامیده‌اند. از این رو ایزدان در اوستا دو گونه‌اند: ایزدان جهانی و ایزدان مینوی که آهورامزدا در سرِ همه‌ی ایزدان مینوی جای دارد. آب پاک نیالوده، گیاهان سودمند، چارپایان و دام‌های

سودرسان، سال و ماه و روز، شهرها و روستاها، خان‌ومان، بزرگان و پارسیان، داد و دَهِش، دانش، دارایی و برکت، دلیری و زورمند، راستی و درستی... همه سزاوار ستایش و نیایش هستند. آهورامزدا خود خیر ناب، سرآمد دانش و خرد، نیکی بی‌آلایش و جوهر زیبایی و سودمندی است. ستایش و نیایش هر پدیده‌ی نیک و سودرسان در واقع ستایش و پرستشی است از برای خودِ آهورامزدا و همه‌ی ایزدان جلوه‌های بی‌شمار از ذات خداوندی او به شمار می‌روند (رضی، ۱۳۶۳: صص ۱۵۲-۱۵).

بر باور فرهنگ ایران باستان «پس از آفرینش امشاسپندان، اورمزد ایزدان را می‌آفریند که قوای منفی مقابل آنها دیوان هستند... شماری از ایزدان از حمایت باستانی‌اند، یعنی پیش از زردشت نیز جنبه خدایی داشته‌اند مانند مهر، تاهید [آناهیتا]، وای، تیشتر، بهرام و ریشترین. برخی با آیینهای دینی ارتباط دارند مانند ایزد آتش و ایزد هوم، و بعضی از آنها مفاهیم اخلاقی و انتزاعی هستند که تشخیص یافته‌اند مانند راستی. برخی نماد پدیده‌های طبیعی هستند مانند ایزد خورشید و آسمان» (آموزگار، ۱۳۹۱: ۱۹).

ناگفته نماند که همواره می‌بایست زبان شعر را در سرودهای اوستایی در نظر داشت. چیرگی زبان شعر در بسیاری از بخش‌های اوستا بر زبان خشک دینی آشکار است؛ از این رو درک و فهم در مسایل یکتاپرستی زرتشتی را با مشکل روبرو ساخته است. هر آن‌گاه که پژوهش در این باب با ژرف‌نگری و بینش فلسفی همراه باشد، اساس یکتاپرستی استوار زرتشتی را نشان می‌دهد، یکتاپرستی‌یی که در نهایت زیبایی و نهایت پیچیدگی با زبان شعر بیان شده است. ولی هر گاه فردی بخواهد در اوستا تنها بنا بر زبان دینی که کنایات و تشبیهات و استعارات شعری در آن راهی نیست، در جست‌وجوی

پرسمان‌ها باشد، جز شرک چیزی نخواهد یافت. اما آنان که پرتو هوش اوستا را با ژرف‌اندیشی نگریسته و زبان شعری لطیف آن را درک کرده باشند، در پس همه‌ی این کنایات، تشبیهات و استعارات شاعرانه وجود اهورامزدا را خواهند یافت.

اردویسور آناهیت

«اردویسور آناهیت» ایزدبانوی (زن-خدا یا مادر-خدا) یا بغ‌بانوی^(۱) همه‌ی آب‌های زمین و سرچشمه اقیانوس کیهانی است^(۲) از به هم پیوست سه واژه اوستایی درست شده است؛ واژه نخست «اردوی» که نام رودی اسطوره‌ای است و «رطوبت و نمناکی» معنی می‌دهد؛ واژه‌ی دوم «سور» با معنی «نیرومند»، و سومین واژه «آناهیت» که «پاکی و بی‌آلایشی» را در معنی دارد؛ پس این سه واژه را می‌توان «رود نیرومند بی‌آلایش» معنی کرد.

آناهیت / آناهیتا (ایزد آب) در ایران باستان، یکی از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین ایزدان آریایی و آیین زرتشت است. در باور ایرانیان باستان الهه آب، فرشته نگهبان چشمه‌ها و باران و نماد باروری، عشق و دوستی بوده است. از دیرزمان و پیش از زرتشت ایرانیان به آناهیتا باور داشته‌اند.

«ناهید [آناهیتا / آناهیتا] فرشته‌ای است که نگهبانی عنصر آب با اوست چنان که تیشتر (تیر) فرشته باران و میترا (مهر) فرشته فروغ است. در آیین

۱- «بغ» در پهلوی و فارسی در اصل به معنای «بخشنده» و «خداوند» است؛ در اوستا «نَه» و در فارسی باستان «بَگَه»، از ریشه‌ای که در فارسی «بخش» و «بخت» از آن آمده است. این لقب برای اهورامزدا و خداوندان (در نوشته‌های هخامنشی)، در اوستای غیر گاهانی برای ایزد مهر و در نوشته‌های پهلوی به «بَنْدُخت»، «بیدُخت» به معنای «دوشیزه خداوند» است (مقدم، ۱۳۸۰: ص ۳۰).

۲- اساطیر ایرانی، ترجمه عباس مخبر، ص ۹.